

در سرزمین بی کران هنر يك آزادی ابدی و يك قانون مطلق وجود دارد. آزادی عبارت از آن است که هنرمند (نویسنده نقاش موسیقی دان پیکر تراش) با پروبال اندیشه ها و آرمان های خود در کلبه های ویران و کاخ های برشکوه در صحراها و کارخانه ها در اعمالی دریاها و فراز کوهساران در سنگرهای رزم و در سا زمان های گوناگون اجتماعات و بالاخره در دنیای رازآلود سیاره ها و فضای بی انتهای کائنات هر لحظه که می خواهد آزادانه گردش و پرواز میکند تا بکا و د و بیا بد و بیا فریند.

عنوان ایجاد کردن و شعله ای افسونگر آفریدن تشنگی روح هنرمند است که با همه ی رنج ها و تشویش های دائمی خود تا دی و خوشبختی بزرگ و بی مانند ی نصیب او میکند. آفرینندگان هنر این خوشبختی را به خوبی احساس میکنند. در جهان هیچکس و هیچ قوه ای قادر نیست این پرواز آزادانه ی اندیشه و کاوش را از هنرمند واقعی سلب کند. البته تا ریخ اد بیات گواه است که در اجتماعات طبقاتی هیئت های حاکم همیشه پنهان و آشکارا کوشیده اند تا سیر پرواز ^{اندیشه} ~~هنرمند~~ و الهام نویسنده ی زمان خود را در دایره ی سودجویانه ی طبقاتی خویش محدود کنند و آثار او را وسیله ای برای پیشرفت ایده آلوی و منافع طبقاتی خود قرار دهند و با این منظور است که گله مغلای فلان امیر حاکم چهارصد شعر صله برای فلان شاعر میفرستد یا حکمران دیگری همان شاعر را مدد بجه سرا را برای يك بیت شعرش پرازد مولا رید میکند و گاهی هم حاکم مستبدی لب و همان شاعر سرگرم خالف خود را به جرم يك رباعی با نخ و سوزن میدوزد و عاقبت هم او را میکشد (شاعر فرخی ^ل یزدی در نیمه ی اول قرن ما)

اما نه آن تشویش ها و نه این ~~مدد~~ تهدیدها هرگز نتوانسته است شعله ی فروزان استعداد های بزرگ را خاموش کند.

جسم ^{کوشش} شعر ^{قضای} آزادی الهام و آفرینش است. زانگان و ~~مکتوب~~ ~~مکتوب~~ ساکنان اصول این سرزمین شعر خ های جا ویدانند که پرندگان نیمه ره را پشت سر گذاشته و با پروبال بلند و نیرومند خود از فراز سوزنا و عصرها میگذرند و پیام معنوی گذشکان را به معا صران میرسانند و پیوند روحی معا صران را با آیندگان ~~بهر~~ استوارتر میکنند.

و اما گفتیم که در سرزمین هنر يك قانون مطلق نیز وجود دارد که هر هنرمند را ستین داد و طلبا نه و آگاهانه از آن حصص پیروی و پستیبا نی میکند آن قانون چنین است که هنر و شعر که زبان هنرهاست دو سعدهار و خدمت گزار لفظا انسان و انسانیست.

عصر حقیقی دلهای مردم را به هم نزدیک کرده دنیا ی معنوی آنها را غنی تر میسازد. به انسان کمک میکند تا زندگی پر بها و بی با زگشتخود و دیگران را هر چه بیشتر دوست بدارد و در راه بهبود و زیبایی آن بکوشد.

عصر به انسان یاری میرساند و به او نیرو و امید میدهد تا در راه آزادی و عدالت همگانی در راه برکندن ریشه های استعمار و اسارت و بخاطر خرد مندی و خوشبختی همه ی انسانها و همه ی ملتها فداکارانه مبارزه کند.

باز تکرار میکنیم اگر عصر بتواند بهر وسیله ای به هر شکلی و به هر زبان نی که باشد به آزادی و خرد مندی و خوشبختی انسان کار آفرین خدمت کند عصر واقعی و حقیقی است و اگر جز این باشد فریبگری است. بازی با افکار و آرزوهای مردم و غارت نیروی معنوی آنهاست. صفین افروزیها عصر ما با نه است که بی شک عدمی به ز وجود میباید.

تصور مبروه با در نظر گرفتن آن آزادی و این قانون هر شاعر و نویسند های میخواند در دادگاه وجدان طبیعی خود کلاه خویش را قاضی کرده و به ارزش حقیقی آثار خود پی ببرد که آیا به پیشرفت اجتماع ی بشریت خدمت میکند یا زیان میرساند.

کسانیکه این خدمت با زبان را تا چیزی میمانند اعتبار میکنند. عصر با خصوصیات جا دویی استعین خود به دل و جان انسان رخنه و نفوذ میکند و اثر معیت یا منفی خود را برای يك لحظه چند مدت و گاه يك عصر باقی میگذارد.

به عبارت دیگر عصر يك نوع گفتگوی درونی و نهفته شاعر است با خودش و با دیگران. این گفتگو یا پیام به نوبه ی خود از اعصاب و نصیحت های زندگی مادی و معنوی او سرچشمه و الهام گرفته است. تا زمانی که این گفتگو و پیام از چهارچوب ذهن شاعر خارج نشده است معلق به شخص او میباشد که حتی بلا در آرد به هر شکلی که بخواهد آنرا به پروراند یا بکشد و ازین با بت در بر آید.

اما بعضی آن گفگوی درونی و آن رسالت و پیام به زبان جاری شد
یا به روی کاغذ بقر بست یا بوسه تل دیگر بین مردم پخش شد دیگر از
مالکیت شخصی گوینده آن خارج شده مانند یک محصول اجتماعی به جامعه
تعلق خواهد گرفت. و اینجاست که شاعر در برابر اجتماع و تاریخ
وظیفه و مسئولیت بسیار مهمی دارد. شعری که مرگاندیشی و ناهوایی
و نومیدی را پنهان و آشکارا تبلیغ کند شعری که انسان را به ظلمت گاه ها
و بن بست ها به رضایت بی جا و ریاضت بکفاند شعر نیست غارتگری غیر انسانی است.
ما در تاریخ ادبیات خود در کنار شاهکارها و جاهای عصر و در سایه
سخنران جا ویل مان معنا عریان و ناطقان بی شماری هم داریم که دانسته و ندانسته
قرن ها روح و ذهن مردم را مسموم کرده اند. مرئیده های مذهبی و مدامیح دور
از حقیقت در ^{امرای} شأن ^{صفا کتبی} وقت چه بسا دیوانها را لبریز کرده است.
این گونه " اشعار " است که روشنفکران قرن بیستم ایران را به خشم آورد است.
مثلا دانشمند و مورخ مشهور - احمد کسروی و پیر و اندر او بر سر آن داشت
که دیوانهای عصر فارسی را که آثار فردوسی و سعدی و حافظ هم جزو آنها
بود در آتش بسوزانند. البته احمد کسروی بعدها به گناه نا بخشودنی خویش پی برد
و در رساله ای " در پیرامون ادبیات " و آن را دیگر اعتراف کرد که باید ریشه های
و اندیشه های استعمار را سوزاند نه کتاب ها را و بر سر همین فکر هم گفته شد.
اما گروهی دیگر از شاعران و نویسندگان که از تقلید و تکرار بیزار
بودند به جستجوی راه های تازه ای برای حصول اساسی فرم و مضمون شعر
پرداختند که با واقعیت های زندگی عصر معاصر موافقت داشته باشد. در میان
آنها نقی برجسته ی نیما پوشیح و گنبدان راه نوین عروض آزادش بر همه روشن
است. نگارنده این سطور در اوایل سالهای شصت کتاب "عصر نو چیست" را
به این موضوع اختصاص داد که قسمتی از آن در مجله ای "عرق سرخ" انتشار
یافت. و امروز ^{دیگر} ماهیت و معنی شعر نو بر همه معلوم است که هم نمایندگان
بزرگ و سرشناس دارد و هم نا آشنا یان با قانونها و سفت ها شعر کلاسیک فارسی
که از آزادی سوز استفاده میکنند.

دانشمند برجسته - دکتر خا نلری از سال ۱۹۰۶ که مجله سخن را انتشار داده تا امروز در برهه پیوسته شعر و ادب فارسی گامهای بلند و ارزشمندی برداشته است و بر مبداء این اصطلاح ادیب پسر و با مطالعاتی که در سخن منتشر کرده پیوسته از نوآوری ها را سخن در شعر و ادب پدید آید کرده و راه را برای نوپردازی ان گشوده است . شعر نو عنوان یکی از آن مقالات است و اگر چه ملك الشعرا بهار در شعر

بها را همی جو ا غلاطی کن به شعر نو
 که در نغمه م ز شعر انوری و عرفی و جغتاسی
 مکرر گر همه قند است خاطر را کند و آنچه
 ز باد امم بد آید بس شنیدم چنم باد امی

پس از دکتر خا نلری این اصطلاح را بکار برده است - اما در حقیقت دکتر خا نلری نخستین کسی بود که شعر معاصر ایران را - شعر نو - نامید و شعر نو را به عنوان يك جریان^{ادبی} هنرمندانه بر سمیت شناخت و شناختند .

نمودار این حیثیت است که شعر نو در هر دو کشور از موفقیه
و مدیحه بکلی آزاد شده است.

x x x

شعر نو انمکان هنری تلاشهای آزادی بخیر و اعتدال جویانه

و جنبشهای ترقی خواهانه مردم ایران و افغانستان در عصر حاضر

است. مدای اعتراض و سرود عصیان است علیه کلیه مظالم عقبماندگیهای

مادی و معنوی این دو کشور. شعر نو بیان هنری اندیشهها و آرمانهای

نوین است برای ساختن زندگی آزاد نو.

شعر نو از حیث قوم مجدید نظر و تحولی است که در علم المعصر

فارسی پدید آمده و آنرا بسوی تکامل پیش برده است.

شعر نو از فولکلر - افسانهها و اساطیر ملی - اصطلاحات

عامیانه و از کلمات و ترکیبات لغوی فراموش شده به نوساز حد اکثر

استفاده را میکند.

شعر نو عنوان جریان ادبی یک دوره معین تاریخی است که

طی مرحله تکامل با زجای خود را به کلمه مطلق - شعر - خواهد سپرد.

x x x

پایان

زاله

۱۳۴۶